

رسم غلط در باب میزبان و میهمان

قرآن در اینجا به ما می‌گوید نه رودربایستی بیجا از افراد داشته باشید و نه نازک نارنجی باشید و بیخود به شما بربخورد، اگر می‌خواهید...



قرآن در اینجا به ما می‌گوید نه رودربایستی بیجا از افراد داشته باشید و نه نازک نارنجی باشید و بیخود به شما بربخورد، اگر می‌خواهید به خانه کسی وارد شوید چنانچه قبلاً از شما دعوت کرده‌اند و وقت گرفته‌اید داخل می‌شوید و اگر بدون اطلاع قبلی درخانه کسی را می‌زنید، معنایش این است که من می‌خواهم داخل خانه تو شوم، صاحبخانه اگر در شرایطی قرار گرفته که نمی‌تواند بپذیرد، بدون رودربایستی بگوید من در منزل هستم - نه اینکه نیستم - ولی متأسفانه الآن کار دارم و نمی‌توانم شما را بپذیرم (خیلی اتفاق می‌افتد که انسان کار لازمی دارد و آن کسی که آمده کار چندان لازمی ندارد)، تو که از من وقت نگرفتی، حالا برو و يك وقت دیگری بیا، و این را صریح بگوید. اگر صاحبخانه صریح گفت، او هم باید آنقدر شهامت و شجاعت و مردانگی داشته باشد که بدش نیاید.

رسم غلط در جامعه ما در باب مهمان و میزبان

اما امروز شما می‌بینید که کار بر عکس است: نه صاحبخانه آن شهامت و صراحت و صداقت را دارد که بگوید من کار دارم و نمی‌توانم تو را بپذیرم، و نه آن کسی که وارد می‌شود آنقدر انسانیت دارد که اگر صاحبخانه گفت تو را نمی‌پذیرم، به او برنخورد، و لهذا الان در جامعه ما رسم بر این است که یکی از این سه حالت رخ می‌دهد:

حالت اول: این است که صاحبخانه به دروغ به بچه‌ها می‌گوید بگوئید نیست، یعنی گناه کبیره مرتکب می‌شود. این که می‌گوید «در خانه نیست»؛ دروغ است و دروغ گناه کبیره است.

حالت دوم: «توریه»؛ کنند و حال آنکه توریه در جایی است که دروغ لازم است یعنی از نگفتنش مفسده برمی‌خیزد، مثل این که کسی آمده و يك کاردی هم به دست دارد و می‌خواهد [به ناحق] کسی را بکشد و پرسد فلان کس اینجاست یا نه؟ باید گفت اینجا نیست. در اینجا می‌گویند برای اینکه عادت به دروغ گفتن نکنی در دلت غیر از آن چیز را خطور بده، بگو «نیست»؛ و در دلت خطور بده که در «اینجا» نیست. نه اینکه انسان هر دروغی که دلش می‌خواهد بگوید و توریه کند! به بچه‌ها می‌گوید بگوئید نیست، ولی بچه‌ها اوقتی می‌گویند نیست یعنی در این درگاهی اتاق نیست؛ اینجا که می‌توانی راست بگویی چرا توریه می‌کنی؟ بگو هستم ولی نمی‌توانم بپذیرم.

روزی ملا نصر الدین، مهمانی را همراه خود تا در خانه آورد و خود به داخل خانه رفت. زنش با او دعوا کرد که چرا مهمان آوردی و ما چیزی نداریم که به او بدهیم و کار بدی کردی (مثل اغلب زنها که همیشه در این امور تحکم می‌کنند). ملا گفت چه بکنم؟ گفت من که اصلاً پذیرایی نمی‌کنم. درماند که چه کند. به بچه‌ها گفت بروید بگوئید ملا در خانه نیست. مهمان گفت ما با هم آمدیم. در اینجا ملا خودش صدایش را بلند کرد و گفت: شاید خانه دو در داشته و از آن در دیگر بیرون رفته است!

اغلب در این جور موارد، کارها ملا نصر الدین است، یعنی وقتی می‌آیند می‌گویند «آقا نیست»؛ خود مهمان می‌فهمد که دروغ می‌گوید، چون وقتی يك کسی دم در می‌آید و می‌گوید بروم ببینم آقا خانه هست یا نه، معلوم است تو که از داخل خانه می‌آیی می‌دانی هست یا نه، این «بروم ببینم آقا خانه هست یا نه»؛ یعنی بروم ببینم آقا می‌گوید که راستش را بگویم یا دروغش را بگویم. قضیه این جور است، و تعجب است، با اینکه همه می‌دانند، مهمان می‌داند میزبان هم می‌داند، باز هم این دروغ تکرار می‌شود!

1. پس يك شکل قضیه این است که يك دروغ گفته می‌شود.

2. يك شکل دیگر قضیه این است که صاحبخانه می‌گوید:

«بفرمایید»؛ خیلی هم نفاق به خرج می‌دهد: خیلی خوش آمدید! صفا آوردید! اما در دلش دائماً فحش می‌دهد که این چه بلایی بود که این ساعت رسید، ما هزار کار داریم، عجب مردم بی‌تربیت بی‌ادبی هستند، چه خروس‌های بی‌محلای و چه مزاحم‌هایی! بعد هم که مهمان بیرون رفت جلوی زن و بچه‌هاش صد تا فحش می‌دهد.

دیگر آن بچه چه از آب در می‌آید! بچه‌ها می‌دانند که می‌بیند پدرش اینقدر شهامت ندارد که به مهمان بگوید «آقا من نمی‌دانم تو را بپذیرم»؛ و جلوی مهمان خیلی کوچک و بزرگ می‌نشیند و خوش آمد می‌گوید و پشت سرش فحش می‌دهد.

حالت سوم: قضیه این است که میزبان و صاحبخانه کارش را خوب انجام می‌دهد و دم در می‌آید می‌گوید «آقا من متاسفم از اینکه نمی‌دانم شما را بپذیرم، الان کار واجبی دارم»؛ یا یک نفر رامی‌فرستد که به او بگوید من الان کار لازمی دارم و نمی‌دانم شما را بپذیرم. صاحبخانه کارش خوب است، ولی ضعف اخلاق، مال وارد و مهمان است [زیرا] به او برمی‌خورد، خورد، هر جا که می‌نشیند می‌گوید در خانه فلان کس رفته و مرا نپذیرفت، نمی‌گوید من با اجازه قبلی رفته بودم، نمی‌گوید او که نپذیرفت عذر داشت. تو باید بنا را بگذاری بر این که او عذر داشته، و باید خوشتر بیاید که میزبان تو یک شخص با شهامت و صریحی بوده که به تو دروغ نگفت و راستش را گفت. این هم شکل سوم.

آنچه [امروز] عمل می‌شود یا آن دو شکل است [مربوط به] میزبان و یا این یک شکل است مربوط به مهمان. ولی شکل چهارم که اسلام آن شکل را می‌پسندد دیگر در جامعه ما وجود ندارد، و آن این است که اگر میزبان وقت ندارد نمی‌تواند او را بپذیرد، در کمال صراحت بگوید «آقا معذورم، نمی‌دانم شما را بپذیرم»؛ و مهمان هم بدون اینکه به او بریزد برگردد و برود. قرآن این شکل چهارم را دستور می‌دهد، می‌فرماید «و اذا قيل لكم ارجعوا فارجعوا»؛ و اگر به شما گفتند نمی‌دانم شما را بپذیریم، برگردید «هو ازکی لكم»؛ این برایتان پاکتر است - این شکل چهارم از آن سه شکل برایتان بهتر است - «و الله بما تعملون علیم»؛ خدا به کارهای شما آگاه و داناست.

قرآن فرمود اگر به خانه‌ها می‌روید؛ ای غیر خانه خودتان رفتید بدون اجازه وارد نشوید (خانه یعنی محل سکونت). آیا هر محل سکونتی و جایی که انسانهایی در آن هستند [همین حکم را دارد]؟ اگر من می‌خواهم وارد یک مغازه شوم اول باید پشت در بایستم و اجازه بگیرم و بعد وارد شوم؟ یا اگر کسی می‌خواهد داخل یک پاساژ بشود باید اجازه بگیرد و وارد شود؟ برای ورود به یک کاروانسرا یا یک آسیا [باید اجازه گرفت] یا این امر اختصاص دارد به خانه‌ها؛ مسکونی یعنی محل زندگی خصوصی؟ قرآن می‌فرماید این حکم مربوط به محل زندگی خصوصی است و لو محل کار خصوصی، ولی اماکن عمومی این حکم را ندارد، در اماکن عمومی که در باز است برای عموم، دیگر نیازی به اجازه گرفتن نیست.

نویسنده: علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه)
پی نوشت :

[1]. آشنایی با قرآن جلد 4 صفحه 77.